

## نقش و تعامل خانواده بر مدیریت تولید محصولات فرهنگی

دکتر طیب‌زاده نوری

کوتاهی بدون آب و غذا می‌تواند زنده بماند، اما بدون اکسیژن تنها چندین دقیقه قادر به ادامه‌ی حیات است.

واقعیت اینست که انقلاب اسلامی ایران پیش از آن که سیاسی باشد، یک انقلاب فرهنگی بود؛ تغییر ارکان حکومتی در کشور ما، تغییرات کلان در عرصه‌ی فرهنگی را به همراه داشته و روابط فردی و اجتماعی افراد جامعه را براساس هویت دینی و اعتقادی رقم زد. رویکرد کلان فرهنگی جامعه پس از انقلاب با نظام ستم شاهی کاملاً در تعارض آشکار بود. امام راحل نیز بعد از انقلاب فرهنگی، در تحقق اهداف فرهنگی نظام اصرار ورزیدند، اما در جامعه‌ی اسلامی ما آن چیزی که مورد توجه انقلاب بود متأسفانه محقق نشده است. حضرت امام راحل می‌فرمودند در حکومت اسلامی، عمل به قوانین، عمل به وظیفه‌ی شرعی تلقی می‌گردد و با وجدان افراد در ارتباط مستقیم است. بنابر این در حکومت اسلامی عبور از چراغ قرمز یعنی خلاف شرع. در حکومت دینی، اهرم شرع ضرورت تبعیت از قانون را مشخص می‌کند. قوانینی که در جامعه‌ی اسلامی وجود دارد، مبنای اجرایی خود را از حکم حکومتی اخذ می‌کند.

ما برخلاف نظریات لیبرالیستی غربی، در عین اعتقاد به مالکیت خصوصی بر این باوریم که اقتصاد باید در خدمت فرهنگ باشد نه این که مبنای فرهنگی در زیر چکمه‌ی منفعت طلبی‌ها و مادی‌گرایی خرد شود.

پس از گذشت سه دهه از انقلاب، فرهنگ اسلامی در جامعه چقدر

از فرهنگ، تعاریف مختلفی بیان شده اما بنابر آنچه تقریباً مورد اتفاق و اجماع محققان و اندیشمندان این عرصه می‌باشد، فرهنگ را در یک قالب کلی می‌توان تجلی کمال و تعالی انسان در جامعه و نمایشگر رفتارها و باورهای والا در میان افراد اجتماع و الگو و اسوه‌ی اعمال افراد دانست. فرهنگ در تعریفی دیگر، پرورش فکری و اجتماعی انسان است.

در سال ۱۸۷۱ اولین تعریف رسمی اروپا از فرهنگ ارائه گردید و آن را مجموعه‌ی پیچیده‌ای از آداب، سنن، دانستنی‌ها، اعتقادات، اخلاقیات، قوانین، هنرها و هرگونه توانایی تبیین کرد که انسان آن را بدست می‌آورد.

و آنچه از تعریف فرهنگ در قرن ۱۹ در اروپا مطرح شد، اینست که فرهنگ، دسته‌ای از ویژگی‌ها و دستاوردهای جامعه‌ی انسانی است که با سازوکارهای غیر وراثتی به نسل‌های بعد منتقل می‌شود.

اندیشمندان مسلمان از فرهنگ تعبیری خاص دارند. حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «فرهنگ هر جامعه نشانگر هویت و موجودیت آن جامعه است و هرچند آن جامعه از نظر اقتصادی، علمی و اجتماعی متحول شود، اما اگر به لحاظ فرهنگی رشد یافته نباشد، آن جامعه هویت ندارد». حضرت امام راحل فرهنگ را هویت جامعه و جهت‌گیری نهایی آن می‌دانند.

مقام معظم رهبری در تعریف بدیعی از فرهنگ، از آن به مثابه اکسیژن در هوای تنفسی تعبیر می‌نمایند. در واقع انسان مدت زمان



اگر این مسئله محقق شود و خصوصیات فرهنگ اسلامی در جامعه تثبیت گردد، مشکلات عدیده‌ی آسیب‌های اجتماعی در جامعه به حداقل می‌رسد. البته انتظار نهادینه شدن فرهنگ دینی در تک‌تک اعضای جامعه، امری ایده‌آلیستی و غیرقابل تحقق است. اما باید به سوی اصلاح فرهنگ جامعه، گام‌های سریع و اساسی برداشت.

برای اصلاح امور جامعه و دستیابی به جامعه‌ی سالم، افراد باید برای خودسازی تلاش نمایند، اما اگر جامعه و روابط حاکم بر آن نیز سالم نباشد، اصلاح فرد به تنهایی لازم است اما کافی نیست.

از دیدگاه ما مصداق بارز حضور شخصیت فرد در جامعه، از خانواده شروع می‌شود. باورهای فرهنگ دینی باید از محیط خانواده و از طریق تربیت والدین شکل گیرد.

بر اساس اعتقادات اسلامی، صرف‌نظر از نقش خصوصیات فردی در تربیت، خانواده به عنوان هسته‌ی اولیه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی اجتماع در تربیت اجتماعی بسیار اثرگذار است؛ زیرا اولین بستری که تربیت فرد در آن شکل می‌گیرد، محیط خانواده است.

لذا بر این باوریم که اگر محیط خانواده سالم باشد و باورهای فرهنگی در آن متبلور و در شخصیت فرد نهادینه گردد؛ طبعاً اثرات و راه‌وردهای محیطی و اجتماعی مثبتی را به دنبال خواهد داشت. پس برای خانواده، عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن و وظایف و مسئولیت‌های تک‌تک آنان تعاریف خاصی داریم. ما صرفاً جمع میان زن و مرد و فرزندان و تأمین ارضای غریزی نیازهای زوجین را تعریف خانواده نمی‌دانیم؛ ما تنها

در عملکرد ما نهادینه شده و به عنوان کارمند اگر کم‌کاری نماییم تا چه میزان، به لحاظ شرعی احساس گناه می‌کنیم؟

هدف از انقلاب اسلامی در کشور ما نهادینه شدن فرهنگ دینی در جامعه است، اما یقیناً اگر مبانی فرهنگ دینی در جامعه‌ی ما نهادینه شده بود، نباید فضای ظاهری فعلی جامعه، به نمایشگاهی از مدها و رنگ‌های زننده و تبرج تبدیل می‌شد. نباید آمار بهره‌وری در کشور ما در پایین‌ترین سطوح باشد. نباید از نظر مصرف انرژی، ما چندین برابر متوسط جهانی انرژی مصرف کنیم!!!

ضرورت بازنگری و اصلاح فرهنگی یکی از موارد مهم برنامه‌ریزی و مدیریتی در کشور ما تلقی می‌شود. بنابراین طرح موضوع مهندسی فرهنگی برای ایجاد پیوند و برقراری آشتی میان مسائل علمی، تحقیقاتی و اقتصادی و فرهنگی بسیار حائز اهمیت است.

بنابر بیان «استاد شهید مرتضی مطهری»، برای تغییر در نگرش فرهنگی فرد و جامعه باید سه مرحله طی شود: مرحله‌ی اول تخلیه‌ی ذهن از اخلاق و رسومات باطل است، مرحله دوم تربیت نفس به آداب و عادات مثبت و قابل پذیرش اخلاقی است که ما از آن به تزکیه‌ی نفس یاد می‌کنیم. مرحله‌ی سوم ملکه شدن فضائل و اخلاقیات مثبت در ذهن و وجود انسان است که در تعالیم دینی ما، رسیدن به این مرحله رسیدن به نفس مطمئنه تعبیر می‌شود.

ضرورت طرح مدیریت فرهنگی و مهندسی فرهنگی در جامعه برای آن است که فرهنگ اسلامی در متن و بطن جامعه‌ی ما ملکه نشده است.

و سوسه‌انگیز می‌نماید، حوزه‌های فرهنگی کشور باید برای برنامه‌ریزی جهت یافتن جایگزین مناسب، قابل دسترس و ارزان فکر کنند. متأسفانه نه تنها الگوهای جایگزین قابلیت رقابت ندارند، بلکه هزینه‌های گزاف آن‌ها، خانواده‌ها را از دستیابی به آن‌ها محروم می‌سازد. در همین راستا بود که سارا و دارا ساخته شد و قرار بود جایگزین باربی شود، اما آنقدر گران تمام می‌شد که خانواده‌ها از سر غفلت و یا ناچاری از باربی ارزان قیمت در دستان کودکان خود استقبال می‌کردند. اگر همزمان تعرفه‌های ورود عروسک باربی افزایش می‌یافت و یا مجوز ورود صادر نمی‌شد و بارانه‌ای در اختیار سازندگان عروسک‌های سارا و دارا قرار می‌گرفت، شاهد همه‌گیر شدن عروسک باربی در خانه‌های ایرانیان مسلمان نبودیم.

اگر دست‌اندرکاران فرهنگی کشور جهت شناسایی استعدادها تولیدکنندگان بازی‌های رایانه‌ای تلاش نمایند و به آنان در زمینه‌ی ساخت این بازی‌ها، یارانه تعلق گیرد، شاهد بروز و رشد خشونت و قتل و آسیب‌های اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی خود نخواهیم بود.

اسلام نه برخورد غیر معقول و نامناسب سخت‌گیرانه و نه برخوردهای توأم با آزادی‌های زیاد و افسارگسیختگی را تجویز می‌نماید.

روش‌های تربیتی باید چنان باشد که جوان و نوجوان ما را از یکسو از محیط خانه و کاشانه‌ی خویش گریزان نکند و از سوی دیگر فکر و اندیشه‌اش را در جهت فرهنگ الهی و اخلاق دینی رهنمون سازد.

فرزند به خانواده علاقه‌مند می‌شود اگر پدر و مادر وقت کافی برای برقراری رابطه با آنان گذاشته و در زمینه‌ی تربیتی، ماهرانه اقدام نمایند؛ در اینصورت وقتی نمی‌تواند خواسته‌هایش را با نزدیکترین و دلسوزترین افراد خانواده مطرح نماید، به مخفی کاری روی آورده و به نامحرمان ناگاه پناه می‌برد و در نتیجه به انحراف کشیده خواهد شد.

خانواده‌ها و حوزه‌های متکفل امور فرهنگی جامعه با دو روش اثباتی، ایجابی و سلبی، بازدارنده می‌توانند فرهنگ سازی نمایند.

در روش سلبی، خانواده‌ها باید از نفوذ افکار و مناسبات ناهنجار اخلاقی به خانواده جلوگیری نموده و مهم‌ترین شیوه آن است که الگوهای نامناسب را از حوزه‌ی تربیت کودک و نوجوان دور نگه داشت و از ورود محصولات نامناسب به محیط خانواده و جامعه جلوگیری نمود.

در مقابل برخورد اثباتی هم ایجاب می‌کند هدف مطلوب فرهنگی بالاتر در ذهن فرزند ترسیم شود و او را به سوی افق دورتر و هدف والاتری برای آینده و زندگی هدایت کنیم و الگوهای متعالی دینی متأخر و معاصر به جوان ارائه نماییم.

در روش‌های سلبی برای نهمی نمودن فرزندان باید روش‌های مطلوب و محصولات جایگزین وجود داشته باشد، و با ارائه‌ی الگوهای قابل قبول و تبلیغات و محصولات دینی جذاب و قابل فهم برای جوانان به

کارکرد خانواده را تداوم نسل نمی‌دانیم. بلکه از دیدگاه ما، خانواده ابتدایی‌ترین، مؤثرترین، حیاتی‌ترین و مهم‌ترین بستر برای تربیت و تعالی نسل‌های آینده و سازندگی انسان‌های تراز اسلام و مورد پذیرش انبیا و اولیاء الهی است. معتقدیم عناصر زیادی در تربیت نقش دارند که مهم‌ترین آن‌ها پدر و مادرند. سخنان و اندرزها و مشاوره‌های متقابل همسران، مرهمی برای تألمات یکدیگر و فرزندان است. بنابراین پدر و مادری که خود درکی از مسائل تربیتی و ضرورت‌های تربیت ندارند و به تأمین معاش خانواده بسنده می‌کنند، کارکرد و محصول اجتماعی قابل قبولی برای ارائه نخواهند داشت.

خانواده و به ویژه والدین باید آگاه باشند و خود را برای آگاه شدن به شیوه‌های تربیت دینی مورد نیاز برای فرزندان‌شان مجهز نمایند.

والدینی که نگرش قوی ارزشی را در خود تقویت نموده باشند، می‌توانند سایر عناصر خانواده را مدیریت کنند که نهایتش ارائه‌ی شخصیت متعالی همسر و فرزند است. بذر اولیه‌ی شخصیت فرزندان در خانواده پاشیده شده، نهالش در مدرسه بارور و در دانشگاه تنومند می‌شود.

اگر بذر در زمین درستی کشت نشود و در مراحل اولیه‌ی رویش، دستخوش طوفان‌های شدید فرهنگی قرار گیرد، این انتظار عبثی است که بخواهیم در دبیرستان و در محیط دانشگاه به رشد مطلوب برسد.

طبق دستورات دینی ما، مهم‌ترین سنین تربیت انسان، هفت سال اول و دوران ابتدایی تولد است. در این دوران، یادگیری‌ها در ذهن انسان حک شده و نقش می‌بندد و به قول معروف «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ» فلذا هرچه قوام و دوام فرهنگی در این مقطع بیشتر باشد، کمتر تحت تأثیر نابسامانی‌های تربیتی در محیط قرار می‌گیرد و به جای این‌که فرد پیرو و رهرو محیط باشد، رهبر محیط می‌شود. پدر و مادری که می‌خواهند برای جامعه رهبر تربیت کنند، خود باید از فضائل معنوی بسیار بالایی برخوردار باشند؛ در اینصورت پدر و مادر کارکرد مثبت خود را به عنوان الگوی فرزندان در مراحل اولیه‌ی رشد که فرزندان بیشتر تابع فرهنگ موجود در خانواده هستند، القا می‌کنند، هرچه بر سن فرزندان افزوده می‌شود و به نوجوانی و جوانی نزدیک می‌شوند، خانه گریزتر و استقلال طلب‌تر می‌گردند. این زمان است که بیشتر مبدأ ورود صنایع فرهنگی به خانواده و جامعه است.

در این مرحله نیازسنجی برای نوجوان و جوان یک اصل تلقی می‌شود و اگر به خواسته‌ها و نیازهای او توجه نشود، الگوهای غلط، او را دچار اشتباهات عدیده‌ی فرهنگی نموده و زمینه‌ی بروز آسیب‌های فرهنگی در ساختار اجتماعی ایجاد می‌گردد.

وقتی روش‌های غلط غربی، نوجوان و جوان ما را با ارائه‌ی الگوهای غیر ارزشی همچون عروسک باربی، هری پاتر، فیلم‌های هالیوودی، بازی‌های رایانه‌ای توأم با خشونت زیاد و... دچار دلمشغولی‌های



مبارزه علیه افکار تقلیدی غربی برویم. در دوران جنگ سرد مهم‌ترین ابزار تهاجم، فرهنگ و محصولات فرهنگی است که متأسفانه شیوه‌های فرهنگی گذشته، نظام ما را با چالش‌های بسیار زیادی مواجه کرده است، نپرداختن به تولید صنایع فرهنگی مورد نیاز جامعه اسلامی، مسیر ورود فرهنگ بیگانه به کشور را تسهیل و جوانان ما را با شبهات فرهنگی مواجه ساخته است؛ به طوری که دغدغه‌ی مسئولان، انتقال خط اینترنت به دورترین روستاها و نقاط کشور بود، نماینده‌ی مجلس ما برای اخذ رأی، قول آزاد کردن استفاده از ماهواره را به مردم می‌داد. در حالی که در همان دوران اهتمامی برای رفع فقر از چهره‌ی کپر نشینان جنوب کرمان و تأمین آب آشامیدنی آنان وجود نداشت. دسترسی راحت و آسان بدون فرهنگ سازی در زمینه‌ی استفاده‌ی صحیح و منطبق با فرهنگ بومی و دینی به اینترنت صورت گرفت، بدون این که سیستم‌های کنترل کافی وجود داشته باشد، آموزش‌های معکوس نظیر آموزش مسائل جنسی، به نام مبارزه با ایدز و کنترل جمعیت، نوجوان و جوان دانشگاهی ما را در کلاس‌های مختلط دانشگاه و در مدرسه به بلوغ زودرس دچار نمود... گاه خانواده ظاهراً مذهبی و متدین است، اما نوجوان و جوان ما به بازی‌های خشن رایانه‌ای به راحتی دسترسی دارد، نمادهای غربی بر

لباسش حک شده است، خانواده برای خرید لباسی که کلمات انگلیسی بر روی آن نوشته نشده، به شدت دچار مشکل است و... حال تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!!! آسیب‌های فرهنگی مدرن و صنایع فرهنگی جدید، به مثابه بیماری مزمن و خاموشی است که همچون سرطان آرام آرام تمام وجود جامعه را فرا گرفته و به رغم وجود پزشکان دلسوز و متعهد و متخصص و انجام درمان‌های مختلف همچون شیمی درمانی‌های مکرر و... در مراحل پیشرفت دیگر قابلیت درمان ندارد و مرگ تدریجی نتیجه‌ی نهایی آن است؛ اما هیچ‌گاه برای هدایت جامعه به سوی مطلوب‌ها دیر نیست. باید با شناخت ابزارها و صنایع نوین فرهنگی و روش‌های جدید تبلیغی برای آگاهی بخشی به خانواده‌ها و جوانان، اهتمام ویژه‌ای مصروف داشت؛ گرچه ساختن خرابی‌های گذشته سخت است، اما برای ساختن نسل‌های آتی ضروری است و در حد تکلیف باید با تلاش مستمر و فعالیت چند برابر، گذشته‌ها را جبران نمود. امیدوارم به برکت فهم و ادراک جامعه به ویژه مسئولین نسبت به استراتژی فرهنگی انقلاب و دیدگاه‌های ارزشی امام راحل و مقام عظمای ولایت بتوان با تهاجم فرهنگی بیگانه مقابله و در پرورش نسلی متدین موفق بود.